

در تذکره شعراء استبداد ششم هجری

تألیف

میر نظام الدین علی شیرزوی

بعثی و ابستم

علی صفر حکمت

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۲۳ هجری شمسی

نمایندگان - خیابان سعدی طهران

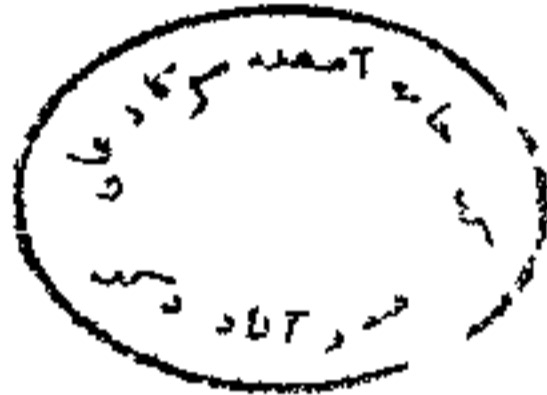
چاپخانه بانک ملی ایران

مجالس النقائس

در تذکره شعرا و شاعران پنجم هجری

تألیف

میر نظام الدین علی شیرزازی



بعثی و ابستم

علی صفر حکمت

اتحاد و آنگاه

تهران ۱۳۲۳، خرداد ماه

مقدمه مصحح

در سال تحصیلی ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ نویسنده این سطور در دانشکده ادبیات در موضوع تاریخ ادبی ایران در قرن نهم هجری مطابق با قرن پانزدهم میلادی درسی بیگفت و برای تهیه این درس باسناد و مآخذ تاریخی آن عصر مراجعه میکرد. یکی از منابع مهم تاریخ ادبی آن عصر که محل استفاده واقع گردید کتاب محاسن النمائس تألیف میر علی شبر نوائی بود که همین کتاب حاضر است.

چون اصل این کتاب بترکی جفانائی است، و نسخه ترکی آن با آنکه در تهران متعدد و فراوان و در دسترس میباشد ولی استفاده از آن کتاب متعسر مینمود؛ درصدد برآمد که نسخه ای از ترجمه فارسی آن بدست آورد، و آن ترجمه ای است بنام «لطائف نامه» که نسخه ای از آن در موزه بریتانیا در تحت شماره Add 7669 موجود است. ولی بواسطه حنک عامگیر و قطع روابط که محالی برای اینگونه امور ادبی باقی نمانده دسترسی بآن نسخه غیر ممکن بود؛ پس درصدد برآمد بلکه در ایران نسخه ای از آن حاصل نماید. بعد از تفحص سدار معلوم شد آقای حاجی محمد آقای بنججویی تهریزی از این ترجمه نسخه ای دارند. معری الیه که ارفصلاء و کتاب دوست های ایران هستند و کتابخانه دبیقیت و نفیس خود را همیشه از روی کمال کرم نفس بی مرد و منت در اختیار طالبان آثار علمی میگذازند، محض مراجعه کتاب خود را بردانده فرستادند و از الطاف خود بآر دیگر بنده را قرین امتنان ساختند بعداً اطلاع حاصل کرد که در کتابخانه آقای سعید نفیسی نیز از ترجمه محاسن النمائس نسخه ای موجود است ایشان بقر باقتضای فطرت کریم خویش آنرا بنده اعانت دادند.

بعد از مقابله آن دو نسخه معلوم شد که آن هر دو با آنکه ترجمه ای فارسی از اصل ترکی محاسن النمائس میباشند از حیث عبارت بکلی مختلف هستند، و از اتفاقات آنکه در زمان واحد ولی در دو شهر، یکی در ات و دیگری اسلامبول، بتمام دو مترجم یکی هراتی و دیگری هروندی انجام گرفته است و سربك از آن دو دارای خصائص و مرایائی

است که در حد خود کتاب مستقل و نافی می باشد. در این اثنا اطلاع حاصل گردید که در کتابخانه اسعد افندی جنب ایاصوفیه در اسلامبول نسخه خطی شماره ۳۸۷۷ از ترجمه قزوینی وجود دارد. پس برای حصول آن از دوست داشتمند معظم جناب آقای جمال حسنو. S. E. Mr. Cemal Husnu Taray سفیر کمپر دولت جمهوری ترکیه در تهران استمداد نمودم. ایشان نیز از مساعدت و بیاری دریغ نکردند و در مدتی کمتر از چهل روز از آن نسخه عکس برداری شده و از طرف وزارت فرهنگ دولت ترکیه يك نسخه کامل بجاناً باین بنده اهدا فرمودند و بنده را از این خدمت بعالم ادب فارسی متشکر و سپاسگذار ساختند. نسخه ترجمه قزوینی ملکی آقای سعید نفیسی دارای نواقص بود و جای اسامی بسیاری از شعرا را سفید گذاشته بود و از آن استفاده کامل حاصل نمیشد، ولی همینکه عکس نسخه کتابخانه اسعد افندی بدست آمد آن نواقص بکلی رفع شد و بهر جهت اسباب کار فراهم آمد.

پس از آن، سه نسخه از اصل ترکی بدست آورد که در این کتاب همه جا از آنها تعبیر به نسخه های - الف و ب و ج - شده است. دوتای اولی متعلق است به کتابخانه مدرسه عالی سیپهسالار و سومی بکتابخانه شخصی مرحوم محمدعلی تربیت که بازماندگان آن مرحوم لطفاً به منده امانت دادند.

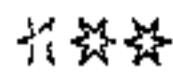
پس هر يك از دو ترجمه فارسی را جدا گانه با نسخه های ترکی و سپس با یکدیگر مقابله نمود، و هر جا غلطی یا ابهامی بنظر فاطر رسید بر رفع و تصحیح و توضیح آن مبادرت کرد، تا آنکه بحمدالله دو نسخه جامع فراهم شد، و چون آن هر دو شرحی که بعداً خواهد آمد جدا گانه دارای فوائد و اصافات بسیار بود که صرف نظر از آن نمی شایست، بنابراین این هر دو را متوالیاً بعنوان قسمت اول و قسمت دوم این کتاب بطبع رسانید، تا آنکه اهل فصل و ادب و دانش پژوهانی که بسمت تاریخ ادب فارسی، مخصوصاً در قرن نهم، توجه و عنایتی دارند از لطائف و طرائف آن هر دو ترجمه علیحدده بهره مند شوند.

امیرکبیر میرزا علی شیرزاد قزوینی - ۱۲۴۱ هـ - ۱۲۶۰ هـ (تقریباً ۱۸۲۵ - ۱۸۴۵ میلادی)



این تصویر از مرفع موجود کتابخانه رصوی در مشهد عکس برداشته شده
 تولد (بتصریح خوانده میر) ۱۷ رمضان ۱۲۴۱ هـ
 وفات (« «) ۱۳ جمادی الثانیه ۱۳۰۶ هـ

این استنساخ و مقابله در اواخر سال ۱۳۱۹ شروع و اینک که اواخر سال ۱۳۲۳ هجری شمسی است پس از چهار سال زحمت مستدام بحمدالله بپایان رسید.



کتاب **مجالس النفائس** زبان ترکی جمعاتائی یا ترکی شرقی، مقام بهیر نظام الدین علیشیر متخلص بنوائی، در سال ۸۹۶ هـ یعنی ده سال قبل از وفات مؤلف تألیف شده است. و این کتاب فهرستی است از فصلا و شعرا و گویندگان قرن نهم که در آن با اختلاف نسخ ۳۸۵ تن کم و بیش از شعراء آن قرن را نام برد است. تا آنکه در ترجمه احوال آنان راه تفصیل برفته و غالباً باجمالی از دینام و مولد و وفات اکتفا کرده، و از اکثر آنان بیش از یک مطلع ایات بیت نقل نموده، معدک با همه کوچکی آئینه بزرگی است که منظره عظیم ادبیات فارسی در قرن نهم از صحائف آن منعکس میباشد، و در برابر حواشیه دور بنوائی از سیر شعر و هنر آن در سراسر ممالک فارسی زبان از سمرقند تا شیراز و از بدخشان تا تبریز نمایان میگردد. و این جماعت گویندگان که از هر صنف و طبقه از سلاطین و امراء و دربار و علمای مشایخ صوفیه و قصات و طلاب عالم و سباهیان و ارباب صنایع در آن آمده بودند در حقیقت نماینده کامل ادبیات این قوم و ملت در طول مدت ناصد سال میباشد. از مطالعه این کتاب بخوبی مشهود میشود که شعر فارسی در آن مائه در سراسر شرق و وسطی چه وزن و مقامی داشته است و بررگان قوم از سلاطین و امراء و دربار و رجال علم تا چه پایه آن اهمیت میدادند، و چگونه شاعری برای برکت شاهان و بزرگان و زینت و جمال مجلس پادشاهان و تکمیل فضائل صوری و معنوی و برافراشته شدن از ضروریات شمرده میشده است و همچنین از این بدتره اوچکاد بحدی میشد که همیشه در مدت پنجاه سال - یعنی از عصر تیمور تا آخر ایام سلطنت وروانی شهرخ - آنکه مملکت ایران دچار تحولات عظیم سیاسی بوده است، اهل آن نیست، بشار و ادب تا چه میزان توجه و دلستگی داشته اند. و سر در بیده دوم آن قرن یعنی در زمان سلطنت بابر و ابوسعید و سلطان حسین با قرا در شرق ایران که در آن حسین و سلطان یعقوب ترکمان آق قویونلو در مذهب ایران و در آن زمان در آن زمان

بزرگ و توجه امرا و صدور - که به **علی شیر** مؤلف کتاب خود یکی از آنان است -
 چه مقدار اهل فصل و ادب در این مرز و بوم بوجود آمده، و چگونه عواطف و احساسات
 و افکار خود را بزبان شعر بروز گاران باقی گذاشته اند خاتم شعراء متقدمین
 و طلیعه متأخرین یعنی استاد نامی **نورالدین عبدالرحمن حامی** که از مفاخر ادبیات
 ایران است مولود همین عصر و زمان میباشد؛ و نام او در سرلوحه فصل چهارم این
 کتاب قرار دارد و نیز از مطالعه این مجموعه قلیل الحجم و کثیر المعنی معلوم
 میگردد که در این عصر تنوع انواع شعر از چه مقوله بوده، و تأثیر اساتید سلف
 در آن بر چه مموال است، مثنویها، بسک فردوسی و نظامی و امیر خسرو - در موضوعات
 رومی و برمی - و غزلها، بسک سعدی و حافظ و باسلوب استاد مسلم آن عصر یعنی
جامی، و قصیدهها، بطرز خاقانی و ابوری و امیر خسرو چه مقدار عظیمی از این عصر
 بیادگار مانده است و برار این کتاب تحقیق میتوان کرد که اشکارات و اختراعات ادباء
 عصر چگونه بوده، که از آینه است ساختن اشعار مصنوع و قصائد مطول مرین با انواع
 صنایع بدیع و قوافی و بحور گوناگون مانند قصاید و مثنویات کاتبی ترسیری و اهلی
 شیرازی که در آن زمان رواج کامل داشته، و همچنین یک تفحص ادبی با «اگر دانی فکری»
 بصورت دیگری در این عصر ظاهر شده است که آن عبارت از توسعه و تشعب و معماری
 است، که کتابهای شرفالدین علی بزدی و عبدالرحمن حامی آرا یکی از نمونه ادبی
 خاص و متداول آن زمان قرار داده است.

باری استفاده از این کتاب محدود نکات ادبی میباشد بلکه فوائد بسیار
 در تاریخ سیاسی و اجتماعی این عصر را نیز متضمن است - از احوال و اوضاع و صفات
 خاصه و زندگی سلاطین و شاهزادگان و وزراء و امراء آن عصر نکات حالت توجه
 بدست میتوان آورد در نظر خواننده مجالس المناس دربار هرات تا که مال حلال
 و شکوه خود محسوس میشود که سلطان حسین میرزا باقرا در آمر کر بر تاجت سلطنت
 متمکن و گرداگر او جماعتی کثیر از شاهزادگان جوان و امراء جفانای صاحب
 طای و علم و وررا و رجال متمول و علما و دانشمندان صاحب قلم جمع شده اند که در
 مصاحبات و مکاتبات و مجالس سار و سرور انواع لطائف شعری نثار میبرده اند.

در آن میان امیر نظام الدین علی شیر مانند آفتاب که مرکز نظام شمسی است نمایان است،
 و صدها گوک فروزان از شاعر و نویسنده و متکلم و معمائی و نقاش و مذهب و موسیقی دان
 اطراف آن مرکز دانش و ادب در سیر و حرکت بوده اند و در برابر آن دربار باشکوه
 دستگاه صوفیه با صوامع و خانقاهها و لنگرها مرکز بزرگان و مشایخ نقشبندیه و غیر
 آن است، که همه کعبه طائفان و مقصد سالکان وادی طریقت میبوده، و از اطراف بلاد
 ایران در آن شهر شهیر ازدحام میکرده اند و لطائف عرفانی را که در قالب بیان و موعظه
 در میآوردند در حضور شیخ عرصه مینموده اند. و بر در برابر چشم معنای خواننده
 بصیر، دیگر شهرهای بزرگ جلوه گر میگردد مانند سمرقند تخت گاه شاهزادگان
 تیموری و شیراز دارالعلم جایگاه دانشمندی مانند جلال الدین دوانی و سید صدر
 دشتکی، و از همه مهمتر تریز شیمین سلطان یعقوب آق قویونلو که شتوع شعراء عراق
 و آذربایجان و فارس بوده است و در عالم ادب و شعر و هنرهای زیبا با دربار هر ات
 رقاتها میکرده است.

در ارتباط رشته تاریخ ادبیات ایران **مجالس النفايس** شایب را دارد اگر
 کتبی که در شرح حال و مقال بزرگان سخن نوشته شده است از قدیم الایام در همان
 حال يك سلسله مرتب فرض کنیم حلقه ای که دو آفتاب مداره الشعراء دولت شاه
 سمرقندی و تحفه سامی سام میررای صفوی را یکدیگر وصل کند همانا این آفتاب
 و اصافات ترجمه های بی نظیر آن خواهد بود و در حقیقت آن حافظ معترده است
 موجود شده و این سلسله متفصل را یکدیگر متصل کرده است
 از لحاظ تاریخ ادبیات ترکی، اهمیت **مجالس النفايس** نه تنها در ایران
 بتوان سخن گفت، زیرا گذشته از اینکه اصل کتاب ترکی است و بیچندین بار در ایران
 ترکی - یعنی میرعلیشیرنوائی - تحریر شده است و خود اثری در ایران و ساندنی معتقد
 بر نوسمه و کمال آن زبان میباشد، در ضمن شرح احوال شاعران در سمرقند و بزرگان
 پارسی گورانام برده است و اشاراتی مفید درباره آنان نموده و در حدیثی از سخنانش
 ایشان استشهد کرده است که نزد محقق ادب ترکی شأن رفیع دارد و شهرت بر آن که
 در قرن نهم مراحل ابتدائی وجود را منبسط در میان طایفه های ایرانی و ایرانیان

مربیان روشن هم خود یعنی اساتید فارسی زبان پرورش مییافت. و این کتاب سیر تکاملی تاریخ آن ادبیات بزرگ را بهترین معرف است. باری این کتاب آنقدر نکات سودمند و فوائد دقیقت در مسائل ادبی و تاریخی و اجتماعی را متضمن است که سخن در آن بیش از این مافوق اقتضای مقال است.

۱۶۰۶

در شرح حال و تاریخ زندگی **نظام الدین علیشیر** مؤلف این کتاب متقدمین مؤلف و ارباب تواریخ و سیر چه در زمان او و چه بعد از او تحقیقات بسیار کرده اند، و همچنین از متأخرین اهل تحقیق در اروپا و آسیا کتابها و مقالات عدیده درباره او نگارش نموده اند که فهرست مختصر آن عبارت است از:

حبیب السیر جلد سوم - جزء سوم و مکارم لاجلاق هر دو تالیف عیال الدین خواندمیر

تحفه سامی طبع بهران - ص ۱۷۹

یادداشت‌های اورلی ص ۵۰ / Ouseley Notices,

یادداشت‌های سیلوستر دسائی، جلد ۵ ص ۲۹۰ S de Sacy, Notices et Extraits,

تاریخ البوت، جلد چهارم صفحه ۵۲۷. Elliot's History.

تاریخ ادبیات ایران تالیف برون، جلد سوم ص ۳۸ Browne's Literary History of Persia Vol. III

و از همه مفصل تر مقاله ای است که موسیویلس فراسوی در «ژورنال آزبایک»

سال ۱۸۶۱ در تحت عنوان Notice Biographique et Littéraire sur Mir

Ali-Chir Névai نگاشته است.

بعلاوه محققین ترك هم در ترکیه و همچنین اخیراً در ازبکستان در باره آن مرد

بررسی که از وجوه ادباء و نویسندگان ترك است تحقیقات فراوان کرده اند

بنابر این در این مقدمه مختصر هر چه نوشته شود تکرار مکررات است فقط

در اینجا بدگر بعضی نکات و فوائد که تا حدی تازگی دارد اکتفا مینماید

۱ - آنچه از احوال امر علیشیر از متن و ترجمه های همین کتاب بدست میآید

۲ - آثاری که از آن امیر در مملکت ایران - ناحیه خراسان - موجود است

اول : احوال میرعلیشیر در این کتاب :

- اولاً - فخری هرانی مترجم این کتاب بانی مخصوص در شرح احوال میرعلیشیر مترجمه خود افزوده است که مشتمل بر نکات و دقائق بسیار در بیوگرافی آنمرد بزرگ است ، (رجوع شود به صفحه ۱۳۳ از همین کتاب : قسم اول از مجلس مهم)
ثانیاً - در متن کتاب نیز خود مؤلف در چند جا اشاره بر روابط و آشنائی های خود با بسیاری از رجال معروف معاصر نموده است ، و ثالثاً - مترجمین نکاتی و اشاراتی از زندگی او ذکر نموده اند که فهرست تمام آنها در اینجا درج میشود
- الف) رابطه میرعلیشیر با امیر شاهی سبرواری ص ۲۴
- ب) مسافرت میرعلیشیر در زمان طفولیت با اتفاق پدرش به د و ملاقات با شرفالدین علی بردی ص ۲۵ و ص ۱۹۹ .
- ج) ملاقات با مولانا علاء شاهی و تبادل دو معما ص ۲۷ و ص ۲۰۲
- د) درك خدمت شیخ صدرالدین رواسی ص ۲۸
- ه) سرگذشت بیماری و غربت میر در مشهد و ملاقات با شیخ امان ترمذی ص ۳۲ و ص ۲۰۶
- و) آشنائی و الفت میر با مولانا محمد معنائی ص ۳۸
- ز) وصیت مولانا قمولی و تقال ردن میر دیوان اوص ۴۳ و ص ۲۱۶
- ح) روابط میر با سیدحسن اردشیر ص ۵۴ و ص ۲۲۸
- ط) روابط میر با امیر شیخوم سهیلی ص ۵۷
- ی) مناسبات میر با مولانا نائی شاعر ص ۶۰ و ص ۲۳۲
- یا) اشاره نایجه از احوال مولانا درویش دیده است ص ۶۲ و ص ۲۳۶
- یب) مناسبات میر با پهلوان محمد ابوسعید ص ۸۹ و ص ۲۶۴
- یج) ماده تاریخ مولانا برهان الدین در موقع اعطاء منصب مهر ردن دیوان بمیر ص ۹۱ و ص ۲۶۵
- ید) ماده تاریخ و قبه میر از حواجه حرد ص ۱۱۵ و ص ۲۸۶
- یه) مناسبات میر با مولانا صاحب و مرشد تاریخی او در وفات بمیر ص ۲۴۳

(یو) تربیت میر دربارہ مولانا یاری شیرازی ص ۱۲۰ و ۲۹۹

(یز) ملاقات و گفتگوی میرنا مولانا ایاری ص ۲۱۷

(بح) تربیت میر دربارہ مولانا ہلالی ص ۲۴۲

(یط) صحبت میرنا مولانا مسعود ص ۲۶۶

(ک) مصاحبت میرنا مولانا فصیح الدین ص ۲۸۱

(کا) میر در خدمت سلطان حسین بایقرا ص ۳۱۶

(کب) شرح حال

بمختصر عمر در ترجمہ حکیم

شاہ محمد فروشی ص ۳۵۷

این بیست و دو فقرہ

مطالعی است کہ دراصل و در

ترجمہ کتاب محالں مربوط

بحیات و زندگی میر عایشیر

وارد است و با مراجعہ باہا بسیار

مطالب و فوائد بدست میآید

کہ شاید درمنابع دیگر باشد

دوم - آثار میر عایشیر

در خراسان :

در این ایام کہ بہ

تصحیح این کتاب خاطر مشغول

بود در صدد برآمد کہ بہ آثار موجود آن امیر نامدار کہ در خراسان فعلی و در وقت حاضر داقی

است اشارہ ای شود تا ہم از اس لحاظ در حدتاریخ و جغرافیای خدمتی شدہ باشد

کہ محققین را عمید واقع گردد و ہم از آن مرد جبرحواف بیکو کار بقدر وسع حق شناسی



مجموعہ میر عایشیر در تاشکند - از بلکستان

وسپاسگذاری نموده و از نام او در این باب تجلیلی شایسته بعمل آید. برای انجام این مقصود از یکی از دوستان فاضل خراسانی یعنی آقای عبد الحمید مراوی مقیم مشهد استمداد نمودم.

ایشان نیز با خبرت واسعی که در جغرافیای آن ناحیه دارند اطلاعات ذیقیمتی جمع آوری کرده و برای این بنده ارسال داشتند که خلاصه آن اطلاعات را با ترجمه تکتبی مانند مطلع الشمس تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه و تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی که خود معاصر امیر عایشیر بوده است دنبالمی آوردم.

بنا بر آنچه که معاصرین و تذکره نویسان در شرح احوال امیر عالی می نویسند آن مرد در حیات خود تأسیسات خیر و بناهای مهم بسیار داشته است که در ذیل ترجمه حالات امیر (مجلس نهم صفحه ۱۳۴) و فتری هراتی در ذیل شرح او را ۳۷۰ ذکر میکند، ولی از آنها آنقدر که تا کنون بوسه داده می شود در خاک ایران از آنچه موجود است هفت بنا بیشتر بدست آمد و موجود است در اطراف تهران و ترکستان مخصوصاً در اطراف شهر هرات که همان عمارت امیر بوده است و ریاضتتری از او موجود میباشد که فعلاً برای واکسندگی قوی در آن عمارت ریاضت و غیر ممکن است که در خاک خراسان هم آثار دیگری از او باقی مانده باشد و از آن آن از خاطر ما مرور انام محوسده و در حقیقت امیر در هرات و در آن هفت اثر موجود عمارت انداز.

- ۱ - ایوان جنوبی صحن عتیق ممبره دولت - در هرات
- ۲ - مراد شیخ فریدالدین عطار دامت، و
- ۳ - آب دهر حیوان در هرات
- ۴ - رباط سنگی بس
- ۵ - رباط دهر آزاد
- ۶ - سد آجری فرینا طری
- ۷ - بقعه امیر قاسم الاوار در قریه انگر در هرات

۱ - ایوان جنوبی صحن عتیق حضرت رضا: که اصلاً نذی میر علیشیر است، نمای خارج آن کاشی کاری و داخله ایوان ناخشتهای معلاترین شده است، و دریایه راست و الای سردر ایوان و پایه طرف چپ سوره مبارکه مریم کتات شده، و در حلال سطور کتیبه، کاشی ورد و خط کوفی در بک قسمت از سوره مبارکه یس را نوشته اند این کتیبه ها که روی رسته کاشی لاجوردی با کاشی سفید بخط ثلث بسیار خوب نگاشته شده است، و رقم نویسنده اربین رفته و بناچار ابتداء و انتها و قسمتی از او اسط آن در سال ۱۰۵۹ بخط محمد رضا امامی اصفهانی تجا شده است، و کتیبه پستی ایوان هم تعمیر شده در سال ۱۰۸۵، از بخط همان محمد رضا امامی در زمان شاه ساهاان سموی دو باره درست کرده اند و عمارت کتیبه اینطور آفیه انده است

«فی امام دراه سلطان الاعظم و الحاقار المعظم مالک رقاب الایه موالی ملوک العرب و الاحجم شاه ساران حدس میرزا باسرا پادر جلاله عا که کتبه محمد رضا الامامی ۱۰۸۵»

و آقای مولوی مینویسد حدس من این است که در راه سال ۱۰۸۲ که به ایستر انباره فرستاده شده رسیده این ایوان احتیاج به مریدان کرده، و نام کاتب اصلی و نام میر عالی شیر نای ایوان اربین رفته است. دامنه ایوان و نمای سقف آنرا نادر شاه افشار باحشت مس مطالایزین نموده و در دیوار جنوبی اشعاری بنام نادر شاه کتیبه شده است

در مطاع الشمس بنقل از تاریخ معص الحاقای نوشته است (جلد دوم ص ۳۲۹ طع تهران) «سنه هزار و دصت سحجان نیل بهار این سال را ساه عباس در فرح آباد ماربدیان گذرانده و از آنجا تفریس و بیلاقی لار و از آنجا بمسهد مقدس رفت و حکم توسیع صحن مقدس نمود یعنی چون ایوان امر عالی شیر که درگاه روضه منظره از آن حاست و در جانب جنوبی صحن واقع شده و روی شمال دارد در یک گوشه صحن اعماده و حمایت نموده چند مقتضی شد که عمارات جانب شرقی صحن مبارک را منهدم ساخته اصافه فضای صحن نمایند نزع که ایوان

مذکور در وسط صحن واقع شود، و ایوان دیگر در مقابل آن که طرف شمالی صحن واقع و روی جنوب داشته باشد و در ایوان دیگر بطرف شرقی و غربی عمارت باشد و مدخل صحن از ایوانهای شرقی و غربی باشد.

بالجمله مسلم است که بنای این ایوان و کتیبه های آن از آثار عمارت است که بعد ها در طول چهار قرن بعد یعنی از قرن دهم تا قرن سیزدهم تعمیرات و مرمتها و اضافتهای بسیار در آن شده است.

۴ - مزار شیخ فرید الدین عطار .

در تذکرة الشعراء دولتشاهی ص ۱۸۹ طبع آمدن چنین مدتی است « قبر شیخ در بیرون شهر شاد یاج در محلی که هوسه است شهر ۱۰۰۰ م و عمارت آن زاویه مختصر و ویران بود . اما چون همواره آب میبارید و آب در آن مشکل گشای امیر جلیل حیر فاضل .

امین ملت و ملت بدو گرفته نظام معدن دوات و دوات در دوات نظام الحق والدین امیر عاشر عمره نامیده می شود که در تاریخ خیر مصروف است و احیای سنت سنه ادار ماسی در تاریخ شیخ که ملتجای روار است عمارتی ساخته که در دوات در دوات رضوان و در فرح بخشی جان فرای تر از مرعرا حدین است در تحسین این معدن خیرات و مرکز ممرات است در دوات دو چیز اصل بجات است نام ملك و ثواب و در چیز دیگر در دوات ولی امروز در این بنای مرعراست در دوات در دوات مزار که مشتمل در تاریخ نص سنک بیزه شده است در دوات اکنون در قبر عطار موجود است بنامی است در دوات است که از چهار عرفة آن چهار در دوات در دوات ساخته شده و ظاهر بنا بسیار در دوات در دوات و فضای خارج مقبره که تخمیناً با صد متر مربع در دوات

است، و قبر شیخ عطار در زیر گنبد قرار دارد، و در مغرب قبر لوح سنگی که طاهرأ سنگ سماق است نصب است. و آنچه از آن سنگ میل مانند از حاك بیرون، از روی زمین تا سر میل بردیک به سه ذرع است، و پایه آن در زیر خاک، و آنرا تراشیده و دارای هشت ترك است، و در دوره بالا بعد از صلوات بر نبی اسامی ائمه اثنی عشر منقور است، و سپس در پائین هشت ترك در طرف جلو سنگ مسطح و صورت لوح تراشیده اند، و آیات ذیل بحضرتك بر آن منقور است:

عطر العطار مهجه من دبی.	هده جنات عدن هی الدبا
حاك راهت دیده چرخ کود	قبر آن عالی مکان است اینکه بود
آنکه هستند اولیا او را مرید،	شیخ عالم شیخ عطار فرید
قاف تا قاف جهان شد مشکو.	طرفه عطاری که از اناس او
شسته بر قرص لیمو شد فایک.	در دکاش کاشان گیرد ملک
آبرو دارد از این عالی مقام.	خاک یشاور تا یوم القمام
مولدش ررود و گرگانش مکان	شد ررش را آب یشاور کان
سی و دو در شادی باح آسوده حال.	بود در شاپور هشتادو دو سال
شد بمیع آن مه فر حورشید و ش.	سال هجری پاصدو هشتاد و شس (۱)
در شهادت شد شهیدش جهان باک	گشت در وقت هلاکوحان هلاک
حرم هسی بهشتی که دهند	عارفان کبر دانه دل آگهند
رب اکثر بره و فتوحه (کذا)	روح الله تعالی روحه
در زمان دولت شاه جهان	شد امام این لوح و این عالی مکان
طل حق پشت و پناه خافین	حضرت سلطان ابوالعازی حسین
دشمنش را میدهد از بوش رهر	آن قدر قدر و قصاصولت که دهر

(۱) مؤلف مطلع الشمس (جلد دوم ص ۱۰۵) در باب این اسات منعرج است که سال

شهادت عطار قول معروف در سال ۶۱۸ هـ در موقع قتل عام یشاور دست اشگران بولی حارین چگیر بود به در سال ۵۸۶ و بر مربوط برمان هلاکو بیست چته این بنادشاه مقارن ۶۵۰ بظرف ایران حرارت کرده است

تا شنیده عدل او بوشیروان
 از بهیبت عدل آن شاه دلیر
 خلد الله تعالی ملکه
 شد موفق حضرت میر کسر
 کشته ار اوصاف او بوشیروان
 شاه کرده ریش بز ازینجه شیر
 فی بحار العدل اجری فلکه
 آن ملاذ و ملجاء میر و فهیر
 چرخ پیش همتش چون خاک پست

و در اطراف این ایات آیه الکرسی را تا « واللّٰه سمیع علیم » حکاکی
 نموده اند و در پشت سنگ از طرف دیگر در وسط آن این شعر حجاری شده است:
 ز مشرق تا مغرب گرامام است
 علی و آل او مارا تمام است
 و در زیر آن بعد هندسی رسم شده است « هشتصد و یک » که ظاهر اسال
 انعام بنا باشد .

۴ - آب خیابان مشهد :

منبع این آب از چشمه « گلس » است که عوام « چشمه گیلاس » میگویند و جوی آب
 چشمه را جوی خیابان میگویند ، و این چشمه در دامنه یکی از شعب کوههای
 هزار مسجد واقع شده که در شمال جلگه مشهد امتداد دارد و شاهراه قدیمی
 شهر طوس برادگان و در جز به ایورد و سا از کنار این چشمه بوده است ، و این
 چشمه در يك فرسنگ و نیم ساحل چپ رود « کشف رود » و در همت فرسجی شمال
 عربی مشهد واقع است و آب آن چشمه سابقاً شهر طوس میرفته است . در تاریخ
 روصه الصفا راجع باین چشمه چنین مینویسد

« عین گلس بقرب شهر طوس است و سه چشمه است متعارف هم ، اربابان
 کوه سیاه بیرون میآید و در غدیری جمع میشود که دور آن دو جریم میباشد و ار
 آنجا چند جوی منشعب میگردد و اکثر سواد طوس از آنجا آب حورید ، روصه
 الصفا - خاتمه ص ۱۴ ، طبع سمائی .

بعد از آنکه در اواخر قرن هشتم طوس خراب و متروک گردیده و مشهد
 در قرن نهم آباد گشت ، در اواخر آن قرن امیر علیشیر برای عمران و آبادی مشهد

ورقاء حال ساکنین آن آب چشمه کلسب را از بحر ای طوس منحرف و بطرف مشهد جاری ساخت . جوئی که با مر میر علیشیر احداث شده دارای اعوجاج و نواریب

است تا پس جبهه طول آن زیاده برده فرسنگ میباشد

و این جوی تا کشف رود تقاطع نموده و در محل مربوط

کف رود خنابه را شفته نموده اند و در جاهائی که

جوی با مجاری سیل تصادف مینموده با ساختن شتر

کلوهای آجری جوی را از زیر مجاری سیل عمود داده

و از خرابی آن جلوگیری کرده اند . در امتداد جوی

۱۴ آسیای دوسنگ ساخته اند که بعضی از آنها در شبانه

روز سی خروار گنم آرد میکند .

دولت شاه سمرقندی در شرح حال میر علیشیر با اقدام امیر در ساختن بحر ای این

آب در مشهد اشاره نموده است و مینویسد

« و بعنایت الهی چند وقت است تا همت عالی بر خیری گماشته که آب چشمه

گل (کلسب) را که از مشاهیر عیون حراسان است و از مزهات جهان و دراعلی ولایت طوس واقع است بمشهد مقدسه رضویه آورد و محاوران و مقیمان مشهد

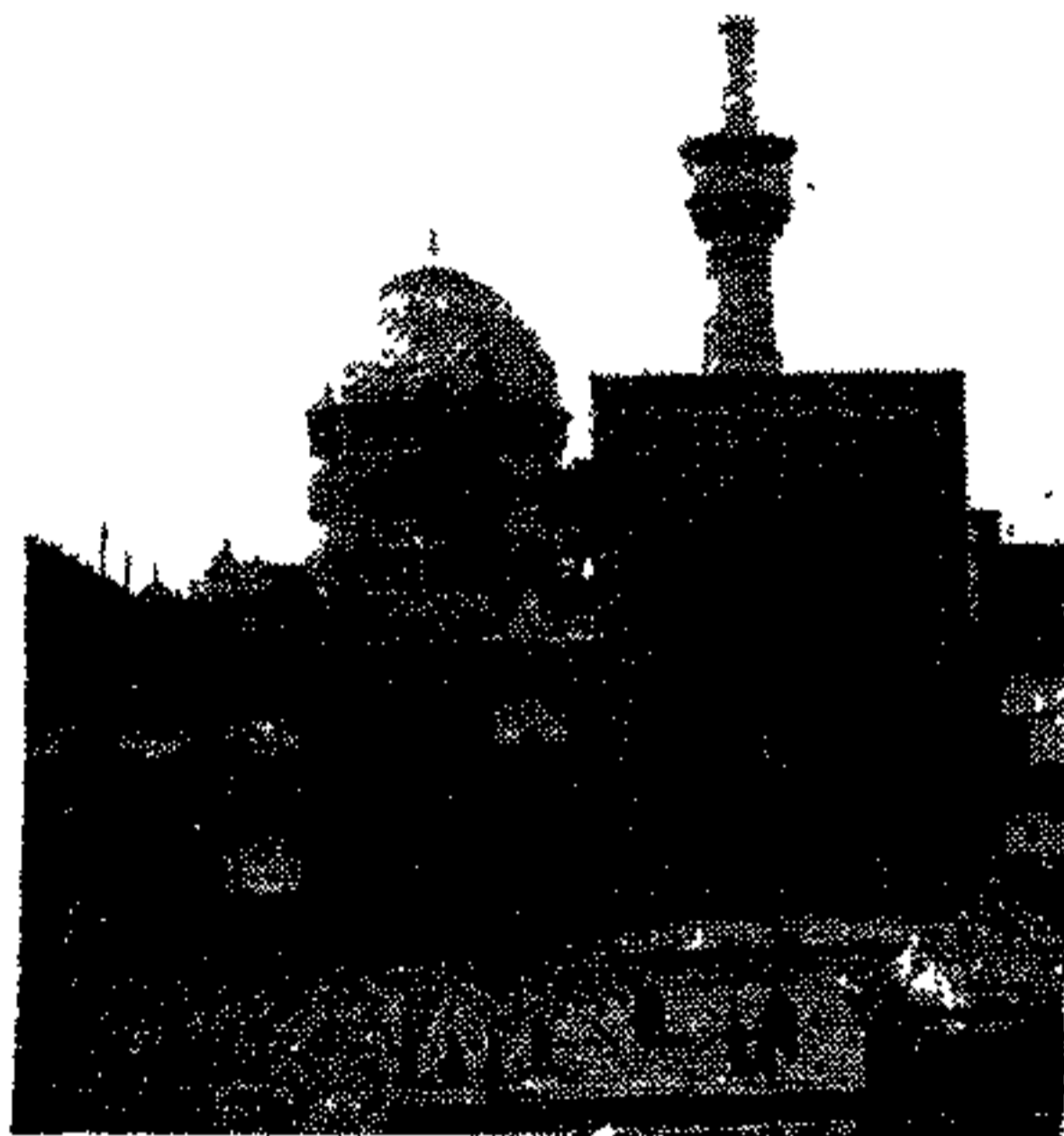
مقدس را از حوری آبی خلاص سارد ، و در این کار مدد همت اهل الله ساعل حال این امیر کسر است ، چه احسانی است که چنانچه عالم و سلاطین در این کار

عاجزند و قریب نده فرسخ شرعی است . منع این آب که مجموع در ناهمواریها



مقبره شیخ عطار در مشهد
ش ۹۲۲۳

و شکستگی ها آب می باید آورد، و این خیر در جمع خیرات شریفه اش شرف دارد و مشهد مقدس از این جوی رشك بهشت برین و غیرت نگارخانه چین خواهد شد، انشاء الله، قال النسی « افضل الاعمال سقى الماء... » ص ۵۰۶ طبع لیدن.



ایوان طلا صحن جنوبی آستان قدس
 رسویه ۱۳۲۳ هـ . ش

گرچه صاحب تاریخ عالم آرای عباسی آوردن آب چشمه گلَسب را به مشهد ضمن کارهای شاه عباس اول در سال ۱۰۲۱ ذکر کرده است، لیکن از قراریکه آقای موای می نویسد « شاه عباس خیابانی در قطار غربی و شرقی مشهد طرح، و جوی چشمه را در وسط آن قرار داده، و اکنون آب مذکور در دو فرسخی شرقی مشهد بمصرف رراعت میرسد، و جمع بین گفته دولت شاه سمرقندی و اسکندر

بیک ممشی باین کیفیت میسر است که گوئیم - آب چشمه را امیر علیشیر «وائی به مشهد جاری ساخته و شاه عباس صهوی در موقعی که حیایان مشهد را طرح نموده محرای همان آب را در وسط حیایان قرار داده و بسنده تاریخ عالم آرا بطور تسامح گذراندن آب را از وسط حیایان منطبق بر اسعاد تمام جوی نموده و اینکار را حر و ماطر ساه عباس دانسته است، در هر حال مسلم است که آوردن آب از چشمه گلَسب به مشهد از کارهای خیر امیر علیشیر است، و شاه عباس برای نگاهداری و تعمیر جوی مذکور موقوفاتی وقف نموده است و اینک آب چشمه و مزرعه جزو موقوفات آستانه قدس رضوی است و شصت زوج زراعت را آبیاری مینماید.»

۴ - رباط سنگ بست : آن نیز از ابنیه خیر میرعلیشیر در خراسان میباشد.
دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود نوشته است :

«... و رباط سنگ بست که بر سر چهارراه واقع است راهی از نیشابور بر و راهی از طوس بهرات، او (ارسلان جاذب) ساخته است، و در روی زمین رباطی از آن عالی تر مسافران نشان نمیدهند و امروز و بران است و قمر ارسلان در رباط مذکور واقع است...»
و چون ضمیر منیر امیر کبیر عالم فاضل معین العلماء عربی الفضلا و مقصد المقر الدی قصر اسان القلم عن وصف ذاته نظام الحق و الدین علیشیر خلد الله تعالی ظلال دولته علی رؤس المسلمین دائماً بتجدید سنت سنیه اکابر مصروف است، در جنب آن رباط رباطی مجدد احداث فرمود که چشم روزگار چنان عمارتی بنیده و امروز مقصد مسافران و مطلوب مجاوران آن دیار است، و در زیبایی چون عروسی آراسته و در رعنائی چون بوستانی پیراسته. حق تعالی وجود شریف این معدن خیرات و مبرات را همیشه در پناه خود محفوظ دارد « دولت‌شاه سن ۱۷۶ طبع لیدن.

آقای عبدالحمید مولوی در باب وضع فعلی این رباط چنین نوشته‌اند.
« مزرعه سنگ بست در هفت فرسخی شرقی مشهد در سر دو راهی که از مشهد بطهران و از مشهد بهرات میرود واقع شده و اکنون ملک آقای حاجی حسین آقا ملک میباشد. قمر ارسلان جاذب در این محل است. علاوه بر قبر مذکور مناره بلند دارد، و آثار حرانه‌هایی در اطراف قبر دیده میشود، و آبادی سنگ بست و قبر ارسلان جاذب قریب نیم فرسخ از راه فعلی مسافت دارد، و اکنون در کنار راه شوسه - مشهد بطهران و مشهد بجم و هرات - رباطی واقع است که از ابنیه خیریه مرحوم میرعلیشیر است، و در آن رو به مشرق باز میگردد، و بنای رباط در چهار طرف، و دو طبقه و آجری و سقف اطاقهای آن ضربی و در کمال استحکام ساخته اند و میتوان گفت که سالم و بدون خرابی است. در وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ که محمد یوسف هزاره طغیان نموده بود در همین رباط سنگ بست زد و خوردی بین عده نظامی و سواران باغی در گرفت و عده‌ای از طرفین کشته شدند. »

۵. رباط دیز آباد:

باز دولت‌شاه سمرقندی در خاتمه کتاب خود در ذکر احوال میرعلیشیر بساختن

این رباط اشاره کرده است و گفته است :

« حالا در چند محل دیگر عمارات عالیه احداث میفرماید مثل عمارت سرروضة حضرت سید عارف قاسم انوار و شیخ فریدالدین عطار قدس سرهماور باط دیز آباد بنواحی نیشابور که ثانی رباط ایاز خاص است بلکه از آن عالی تر و سنگین تر..... »
ص ۵۰۶ طبع لیدن

و از وضع کنونی دیز آباد آقای عبدالحمید مولوی چنین نوشته است :

« دیز آباد دهی است در دوازده فرسخی جنوبی مشهد، کنار راه مشهد به تهران و در حد فاصل بین مزارع نیشابور فعلی و دهات مشهد مقدس. آب این مزرعه از کوههای نیشابور رو بقبله جاری است، و در علیای دره که آب دیز آباد از آنجا جریان دارد دیز آباد علیا واقع، و ساکنین آن تماماً اسمعیلی و از بقایای اسمعیلیه نیشابور میباشند. دیز آباد از موقوفات قدیمی آستان قدس رضوی است و موقعیت آن قسمی است که در مقابل یکی از دره های نیشابور واقع و در تمام فصول باد شدیدی در این محل جریان دارد و شاید بهمین جهت آنجا را دیزباد یاد زیاد میگویند و یکی از آثار خیریه و مهم امیر علیشیر در آنجاست که عبارت از رباطی است آجری که تا کنون پاره جاست و شبیه رباط سنگ بست، ولی عظمت آنرا ندارد.

۶ - بند آجری قریه طرق : آقای عبدالحمید مولوی ساختمان این بند را

بامیر علیشیر نسبت داده و در نامه خود چنین نوشته است : در جلو رودخانه مغان و خان رود ساخته شده و قریه طرق بوسیله آب این بند ورود خانه زراعت میگردد. آنچه تا بحال تفحص شده برای بند مذکور مدرک تاریخی نیافته ولی چون در خراسان این موضوع اشتهار دارد و در ثبت استان قدس هم ساختمان بند بنام میر نظام الدین علیشیر است باید جز و آثار او منظور شود

۷ - بنای مقبره امیر قاسم الانوار تهریزی .

دولت‌شاه سمرقندی بنای این مقبره را بامیر علیشیر نسبت داده و گفته است :
« اليوم خاطر خطیر امیر کبیر..... نظام الملة و الدین علیشیر... مایل

بعمارت روضه مطهر حضرت سید شده و بنیاد عمارتی نهاده که گردون بهزاران چشم بزیبائی آن ندیده، امید که عنقریب چون تمنای صاحب دولتان باتمام رسد و چون علوهمت اهل دلان ارتفاع پذیرد دولت‌شاه طبع لیدن ص ۳۴۹ .

در وقت حاضر از این بنا و قصبه خرگرد تحقیقات بعمل آمد . آقای مولوی حدس میزنند که قریه لنگر در خرگرد جام همان محلی است که سید قاسم الانوار برای اقامت گزیده و در آنجا وفات یافته است و بنائاتی که در آنجا موجود است همان بقعه سید میباشد که میرعلیشیر ساخته است ، و در این باب شرحی نگاشته اند که نقل آن خالی از فایده نیست :

« در قسمت مقبره امیر قاسم الانوار سرابی تریزی در این چندروزه تحقیقاتی از مطلعین نموده و خلاصه آن بشرح ذیل است :

در خراسان دوجا بنام خرگرد اشتهار داشته، اول خرگرد خواف است که در یکفرسنگی « روی » حاکم نشین خواف بوده، و دیگر خرگرد جام واقع در دوفرسنگی تربت جام .

مزرعه لنگر ملکی آقای حاجی حسین آقاملک از رودخانه جام « جامرود » مشروب میشود و پشت قلعه و خانه های فعلی آن مزرعه ، مقبره آجری گنبدی شبیه به گنبد بقعه هارویه واقع در طوس ساخته شده . این مقبره همان بنای مرحوم امیرعلیشیر نوائی است که مرقد امیر قاسم الانوار طرح نموده . و مزرعه خرگرددهی بوده که با آب قنات زراعت میشده و اکنون بایر است . حدس بنده این است که مزرعه لنگر را بمناسبت خانقاه و لنگر مرحوم میر قاسم الانوار بعدها بنام « لنگر » نامیده اند و این لنگر همان خرگرد سابق است . پس از خرابی قنات خرگرد بهری از رودخانه جام برای زراعت آنجا احداث و از آنادی قنات صرف نظر کرده اند باین جهت تدریجاً نام خرگرده لنگر تعویض شده و از خرگرد سابق فعلاً بایره قنات آن معروف میباشد .

تکمله . وقف نامه میرعلیشیر :

در کتابخانه ملی ملک رساله خطی موجود است « بنام دیباچه موقوفات میرعلیشیر . »

سابقاً متعلق بوده است بکتابخانه مرحوم علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، و این رساله
پس از آنکه جنابان و بخط نستعلیق تحریری نگاشته شده و با جدول و تذهیب ظریفی آراسته
است، در بیست و پنج صفحه ورق بزرگ شرح موقوفات مدرسه اخلاصیه هرات
که میرعلیشیر بانی آن است درج شده، و مشتمل بر اطلاعات سودمند و نکات
مفید است.

برای تکمیل این باب و تممیم فائده ناستعانت از دوست دانشمند آقای اسمعیل امیر
تبخیزی خلاصه از آن وقفنامه ترجمه و در اینجا درج میشود، امید که اهل تحقیق را بکار آید:

» پس از ستایش خداوند و ست پسر و مدح سلطان حسین بایقرا چنین گوید

هر چند که حق سبحانه و تعالی در آفرینش جهان و نظم عالم نیارمند معاری بوده ولی
چسبکتش که کس از سر آن آگاه نیست چنین اقتضا کرده که اهل جهان در داشتن سلاطین و خلفاء با
قدرتدار ناگزیرند، و دربار شهریاران نیز برای تمشیت امور جمهور محتاج اشخاص بصیر و هوشمند
میباشند، درین زمان مرخنده که سلطان صاحب قران سایه مرحمت بر فرق جهانیان گسترده هر یک
بزرگان قوم را در خور استمداد و لیاقت خود بشغلی سرافراز فرموده اند، اگر چه پدران من در حضرت
آباء و اجداد سلطان هر یک گوهر کان شجاعت و شیربیشه دلاوری بودند و مصاصب عالیه سر آمد،
اما من چون آن لیاقت در خود نمی دیدم ابواب هر گونه آرزو و مدعا را بر روی خود بسته
و از امور دیوی و مسافع آن بکارهای احروی و مصالح آن می برداشتم، که آگاه نسیم ایت از گلستان
سلطنت بوزید، و قاصد هدایت از بارگاه خلافت برسید، و منشور دولت برساید، و در آن چنین مرقوم
فرموده بودند که ای آسمان جهان فصیلت و آفتاب سپهر دانش و درایت - هر چند در گلزار اندیشه
و فکرت گلپای رنگین شکفته و صیبت نطمت در جهان برفته، ولی از این چه نمره چیده ای و چه بهره
پخته ای؟ اکنون که نیروی ما جهان را مسخر کرده است و روزگار اندوه و محنت سپری شده ترا نیز
چشم بخت از خواب بیدار و صبح دولتت سودار گردیده، باید که خدمت در میان سیدی و در میان اقران
سر بلند شوی چون بر مصون مشور آگاهی یافتیم ناچار سر تسلیم پیش آوردم و میان خدمت هشتم
مسی چند قطره را در جنب دریا و ذره را در پیش آفتاب بودی متصور نیست نا وجود این چون گزار
یستم از خار سینه و ریا در امان و بوستان خدمت ار چشمه سار صدق و صفا ریان بود، و هر لحظه مشام
ان ارشیم نسیم عنایت سلطانی معطر، و چراغ امیدم از پرتو مشعل تربیت صاحبقرانی مور میگذشت،
خدمت آن حضرت شمشیت امور جمهور میپرداشتم و بر اهدائی خرد بکارهایی ابتداء میکردم که
خود دنیا و نفع آخرت در آن منظور بود تا سب آسایش مردم و باعث رضای حالی گردد و عنایت
صداوتدی در تمامت آنها کامیاب شدم.

از آنجائیکه دست بیداد هیچگاه از تعدی کوتاه نیگردد، و صرصر طام از کشتن
چراغ مظلوم و آتش کین ارسوختن خرمن بیچارگان بار نمی ایستد، تا آنجا که ممکن بود شکایت

دادخواهان رسیدگی می کردم، و دست متعدیان از سر آنها کوتاه می نمودم و سلطان را از چگونگی امر آگاه می ساختم با آنکه مردم از وضع و شریف و از سپاهی تا غیر سپاهی از دولت مند تا فقیر در کارهای خود بمن مراجعه می کردند من هم در اصلاح آن میکوشیدم، ولی از کسی طمع مزد نداشتم و از هیچکس متی قبول نکردم هر چند در این باب رنج فراوان می بردم چون منت و مزدی در میان نبود آن رنج بر خود گوارا می داشتم

برای آنکه مزرعه معاشم بیکبار بحشکد بر حسب امر سلطانی بچیزی از زراعت اشتغال می ورزیدم و چون درین شغل حاجت شریعت و انصاف را کاملاً مراعات می کردم و از عنایت خداوندی نفع بسیار می بردم، و از عواید آن نعمت بحود ما اندک مایه پوشاک و خوراک می ساختم، و بقیه آن صرف امور خیریه و برای نفع می نمودم و ثواب تمام آن را وقف روزگار آنحضرت می کردم. و از جمله نفعی که ساخته شد یکی این بود، که در سال ۱۰۸۸ حضرت سلطان در نزدیکی کوشک مسخاب بمیرا زمینی هدایت فرمودند که در آن زمین سرای و باغچه برای خود ساختم، و حتماً زمین خوش آب و هوایی بود و جوی انجیل از کنار آن جاری میشد. سی حریب از آن زمین را دیوار کشیده سرانی در آن ساختم و باغچه آنرا با درختان گوناگون و گلنهای رنگارنگ زیاراسم، در وصف آن همین بس بود که موکب همایونی چندین بار در آنجا برول احلال فرمودند، و همان کوشک مرغاب در میانه حد جنوبی و غربی اس باغچه واقع بود چون عمارت آن سمعت حرن اسکیز و کپه بود آنرا با خاک یکسان کرده و بجای آن مدرسه و مسجدی بنا نهادم، و در طرف شمالی مسجد گندی ساخته که مقریان خوش آواز در آن قرآن تلاوت میکنند، و آنرا دار الحفظه^(۱) می نامند، و در دو صده شرقی و غربی مدرسه دو معلم معین شده که یکی درس اصول و فروع فقه و دیگری درس اصول و فروع حدیث می گویند، و در هر حلقه درس یارده تن طلبه مشغول تحصیل می باشند و این مدرسه چون از روی خلوص ساخته شد موسوم با **اخلاصیه** گردید در مقابل این مدرسه اخلاصیه در حد جنوبی شارع عام خانقاهی ساخته شد که برای دوام دولت سلطانی هر روز در آن خانقاه فقرا و مساکین اطعام، و هر سال برای معاجان سالیانه داده میشود، و گندی در آن خانقاه بنا شد که در روزهای برف و باران اگر مردم آن محلات نتوانند بمسجد جامع بروند نماز جمعه را در آنجا بگزارند، و از خطیب و امام و مقبری تا حدیکه لزوم داشت برای آنجا معین گردید و هر چه از دکاکین و باغ و چشمه و مسغلات اهم از آنکه در خود هرات یا اطراف آن که در زمان دولت سلطانی از آن من بوده و در بیع و شرای آن ها شرایط شرعی کاملاً ملحوظ شده و دیباری از نهای آنها در ذمه من باقی مانده است و بدینهمی ائمه اسلام و دیگران میر و اقب هستند و قف صحیح شرعی این نفع نمودم.

بدرگاه ملك مرتبت سلطانی معروض میدارد

اکنون که روزگار جوانی سپری شده و زمان پیری رسیده و ارد دولت آنحضرت هر آرزویی که بر دل داشتم بدان کامکار آمدم، و بغیر از دو آرزو آرزوی دیگری در دل ندارم و امیدوارم که آن دو آرزو بر بروحق مرام حاصل آید یکی اینکه اجازه فرمایند که زیارت خانه خدا مشرف شده و بقای دولت خداوند گاریرا از خداوند جهانیان مسئلت نمایم

(۱) اصل مسجده دار الحفظه